

وَمَا مِنْ دَّائِيٍّ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ

و نیست کدام جانوری در زمین إلا بر الله است رزقش و میداند

مُسْتَقْرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّهُ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ^① وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

مستقر آنرا و آرام گاهش را. كل در کتاب مبین است * و اوست آنکه خلق کرد

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

سموات و زمین را در شش ایام و هست عرش او بر آب

لِيَبْلُوكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ

تاکند آزمایش کدام شمایید احسن عملاً. و اگر بگوئی شما میشوید بعث از

بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ اللَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هُنَّ أَلَا سَحْرٌ مُّبِينٌ^٧

* بعد موت، می گویند کسان کافر، نیست این الا سحر مبین

وَلَئِنْ أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أَمْلَأَهُ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا

و اگر کنیم تأخیر برآنها عذاب را محدود می گویند چه

يَحِسْهُ طَالَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ

باز میدارد آنرا^۱. الا روزیکه بیاید برآنها نمیشود صرفه^۲ از آنها و میشود گلو گیر آنها

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ ۝ وَلَئِنْ أَذْقَنَا الْإِنْسَانَ مِثْارَ حَمَّةَ ثُمَّ

آنچه بودند برآن استهzaء کنندگان * و اگر ذائقه دهیم انسان را از خود رحمتی باز

نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَوْسُ كَفُورٌ ۝ وَلَئِنْ أَذْقَنَهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءَ

نزع کنیم آنرا ازاو، اوست بس مأیوس و کفور^۳ * و اگر ذائقه دهیم اورا نعمتی بعد ضرری

۱) یحسه: حبس کرد اورا ۲) مصروفًا: منصرف کننده ۳) کفور: ناشکر، بی سپاس

مَسْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّاْتُ عَنِّيٌّ وَطَهَّرَ فُخُورٌ ۝ إِلَّا الَّذِينَ

مس کردش می گوید گم شد بديها ازمن. باز اوست شادمان فاخر * إلا آنانکه

صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصِّلَاّتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ ۱۱

* صبر کرند و اعمال صالح کردند. آنهاست برایشان مغفرت و اجر کبیر

فَلَعْلَكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَالِّقُّ يَهُ صَدِّرُكَ أَنْ

مگر آیا ترك میکنی بعضی آنچه شد وحی بتو و ضيق میشود برآن سینه تو که

يَقُولُوا إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كَذِبٌ وَجَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ

میگویند مگر چرا نشد نازل براو خزانه یا نمیآمد همرايش ملك. یقیناً توئی نذیر.

وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^{١٢} أَمْرِي قُولُونَ افْتَرَهُ قُلْ قَاتُوا

و الله است بر كل شيء وكيل. * آیا میگویند افتراء کرد آنرا. بگو بیارید

بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيٍّ وَادْعُوا مَنْ أُسْتَطِعْ مِنْ دُونِ

د٥ سوره مثلش افترا شده و دعوت کنید هر کرا استطاعت دارید بدون

الله إن كُنْتُمْ صَدِقِينَ ﴿١٣﴾ فَإِنَّمَا يُسْتَحْيِيُّ الْكُفَّارَ فَأَعْلَمُوْا أَنَّهَا

الله اگر هستید صادقین * پس اگر نتوانند استجابت بشما باز بدانید یقیناً آنچه

أَنْزَلَ بِعِلْمٍ اللَّهِ وَأَنَّ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾

* نازل شده بعلم الله است و آنکه لآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ. پس آیا هستید مسلمانان

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِيَّنَهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ

هر کرا هست اراده حیات دنيا و زیتش کنیم وفا به آنها اعمال آنها را

فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُحْسُونَ^{۱۵} أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي

آنجا و آنها آنجا نبینند کاهاش * آنها اند کسانیکه نیست برای آنها در

الْآخِرَةِ إِلَّا التَّارِ وَحِيطَ كَا صَنَعُوا فِيهَا وَبُطْلُ فَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۶}

آخرت إلا آتش و فناست آنچه صنع کردند آنجا و باطل است آنچه بود اعمال آنها*

أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَاتٍ مِّنْ رَّبِّهِ وَيَتَلَوُهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ

آیا آنکه باشد بر بینه از ربش، و میکند تلاوت آنرا شاهدی ازاو، و از

فَبِلِهِ كِتْبٌ مُّوْلَى إِمَامًا وَرَحْمَةً طَأْوِيلَكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ طَوَّ

قبل آن کتاب موسی امامی و رحمتی. آنها دارند ایمان برآن. و

مَنْ يَكُفُرْ بِهِ مِنَ الْأَخْزَابِ فَالثَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُنْ فِي صُرْيَةٍ

هر که کند کفر برآن از احزاب پس آتش است موعد او. پس نباش در شک

مِنْهُ قَرِئَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۷

از آن. یقیناً آنست حق از رب تو و لakan اکثر مردم نمی آرند ایمان *

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَأَلِكَ يُعَرِّضُونَ

و کیست ظالمتر از آنکه میکند افترا بر الله دروغی. آنها میشوند معروض

عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُمَّ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ

پیش رب خود و میگویند شهدا "اینها اند آنانکه کردند تکذیب بر رب خود".

الَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ عَنْ سَبِيلٍ

الا لعنة الله است بر ظالمین * آنانکه باز میدارند از سبیل

الله وَ يَعْوِنُهَا عَوْجَاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كُفَّارُونَ^{۱۹} أَوْلَئِكَ لَمْ

الله و میجویند در آن کجی. و هستند از آخرت آنها منکر * آنها نمی

يَكُونُوا مُعْجَزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ

توانند عاجز کنند در زمین و نه هست برایشان بدون الله کدام

أَوْلِيَاءَ مُّضْعَفٌ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يُسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ

وليائی. دو چند شود برایشان عذاب. شنیدن و استطاعت نداشتند

مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٤٠﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ

نمتوانستند ببینند * آنها اند که خساره کردند بنفس های خود و گم شد

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَغْتَرِبُونَ ﴿٤١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ

از آنها آنچه میکردند افترا * بیشک آنها اند در آخرت همان

الْأَخْسَرُونَ ﴿٤٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخْبَرُوا

خساره مندان * یقیناً آنانکه ایمان آوردن و اعمال صالح کردند و فروتنی کردند

إِلَى رَبِّهِمْ لَا وَلِيْكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ^{٢٣} مَثَلُ

پیش رب خود آنها اند اصحاب جنت. آنها آنجا خلد میکنند * مثال

الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يُسْتَوِينَ

دو فرقه، طور کور و کر، و بینا و شناو است. آیا یکسان اند

مَثَلًا طَافَلًا تَذَكَّرُونَ^{٢٤} وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمَهِ إِنَّمَا لَكُمْ

بمثال؟ پس چرا نمیشوید متذکر * و حقیقتاً ارسال کردیم نوح را بسوی قوم او. "منم برای شما

نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ أَن لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهُ ۝ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابًا

نذير مبين * که نکنید عبادت إلا الله را. من خوف دارم برشما عذاب

يَوْمَ الْحِسْبَرِ ۝ فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ كَفُرُوا مِنْ قَوْمٍ فَانْزَلْنَا إِلَيْهِ

روز الیم را" * مگر گفت ملاع کسان کافر، از قوم او، نمی بینیم ترا إلا

بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ آذِلُّ نَاسًا بِإِيمَانِ

بشری مثل خود و نمی بینیم ترا که متابعت کند إلا آنانکه هستند رذیل سست

الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ إِلَّا نَظَرْنَا مَعَكُمْ كُلَّ ذِي بَيْنِ^{۲۷}

* عنصر. و نمی بینیم بشما برخود کدام فضیلتی بلکه میپنداریم شمارا کاذبین

قَالَ يَعْوُدُ رَأْيُكُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَاتٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَأَتَدْنِيْ

گفت یا قوم ببینید اگر باشم بر بینه از ربم، و داده مرا

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعِيْدَتْ عَلَيْكُمْ أَنْ لِزِمْكُمُوهَا وَأَنْ تُنْهِلَهَا

رحمتی از خود، پس کوری هست برشما. آیا لازم سازم آنرا برشما و شما ازان

كُرْهُونَ^{٢٨} وَيَقُولُ لَا أَشْكُلُكُمْ عَلَيْكُمْ مَا لَأَطِينُ أَجْرًا إِلَّا عَلَى

کراهیت دارید* یا قوم نکنم سؤال زشما برآن مالی. نیست اجر من إلا بر

اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ لِّلَّذِينَ أَمْنَوْا إِلَيْهِمْ هُلْقُوا رَبِّهِمْ وَلَكُنْهُمْ

الله و نه منم طرد کردنی کسان مؤمن را. اینها میشوند ملاقی رب خودرا ولاکن من

أَرَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ^{٢٩} وَيَقُولُ مَنْ يَنْصُرِنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ

می بینم شمارا قوم بس جاهل * و یا قوم کی دهد نصرتم از الله اگر

طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنٌ

طرد کنم آنهارا. پس چرا نمیشوید متذکر * و نمی گویم بشما نزد من است خزان

الله و لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلِكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ

الله وندارم علم برغیب و نمیگویم منم ملک و نمی گویم به آنانکه

تَزُدَّرِي أَعْيُنُكُمْ لَكُنْ يُؤْتِيْهُمُ اللَّهُ خَيْرًا طَالَهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي

سبک اند بچشمان شما "نمی دهد آنها را الله خیری". الله است عالم برآنچیست در

أَنْفُسِهِمْ رِبِّيٌّ إِذَا لَمْ يَلْمِمْ^{۳۱} قَالُوا إِنَّا مُوْرُخُونَ قَدْ جَاءَ لَنَا

نفسهای آنها، میباشم آنگاه از جمله ظالمین * گفتند یا نوح بس جدال کردی باما،

فَأَكْثَرُتْ بِحَدَّ الْنَّا فَإِنَّا يَمْأَاتِنَا عِنْ كُثُرَتِهِ مِنَ الصَّدِيقِينَ^{۳۲}

* بکثرت جدال کردی باما بیار بر ما آنچه و عده کردی بما اگر هستی از صادقین

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِي كُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ^{۳۳} وَ

گفت یقیناً میارد برشما آنرا الله اگر خواهد و نیستید شما عاجز کنندگان * و

لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِحُ إِنْ أَرْدُتُ فَآتُ أَنْصَارَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ

نکند نفع بشما نصیحتم اگر اراده کنم که کنم نصیحت بشما اگر همواره الله

يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۖ^{۳۴} **أَمْرُ رَبِّكُمُ الْوَاحِدِ**

کند اراده که کند اغوا شمارا. اوست رب شما. و نزد او میکنید رجعت . * آیا میگویند

افْتَرَهُ قُلْ إِنِّي افْتَرَيْتُكَ فَعَلَى إِجْرَاهِي وَأَنَا بِرِّي عَلَيْهِمَا

افترا کرده آنرا. بگو اگر افترا کردم آنرا پس بر منست جرم و منم مبری از آنچه

تَبَرِّرُ مُؤْمِنَٰ^{٤٥} وَأُوْحَىٰ إِلَى نُورٍ هَٰذِهِ لَكُمْ يُئْعَدُ مِنْ قَوْمِكَ

جرم میکنید * و وحی شد برای نوح "یقیناً" نمی آرد ایمان از قوم تو

إِلَّا مَنْ قَدْ أَصَنَّ فَلَا تَبْتَغِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ٤٦ وَاصْنَعْ

إِلَّا آنکه آورد ایمان پس مشو مأیوس برآنچه هست افعال آنها" * و صنع کن

الْغُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيَنَا وَلَا تُخَاطِبِنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا

کشتنی را زیر چشم ما و وحی ما و نکن مخاطبم راجع بکسان ظالم.

إِنَّهُمْ مُغْرَفُونَ ۝ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّا مَرْعَلَيْهِ فَلَا هُمْ

اینها اند غرق شدنی * و میکرد صنع کشتی را. و هرگاه می گذشتند براو ملاء از

قَوْمٍ هُنَّ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخِرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخِرُ مِنْكُمْ

قوم او تمسخر میکردند اورا. گفت اگر کنید تمسخر برما باز ما کنیم تمسخر برشما

كَمَّا سَخِرُونَ ۝ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيَكُمْ عَذَابٌ أَبْيَخْرِيْكُمْ

چنانکه میکنید تمسخر. * مگر زود میدانید کیست که میآید براو عذاب رسوا کننده

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ^{۳۹} حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ

و محل^۱ گیرد براو عذاب مقیم * حتی که آمد امرما و فوران کرد

الثَّوْرُ لَقُلْنَا أَحْمَلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ

تنور گفتیم حمل کن درآن از همه زوجین دو دو واهل خود را

إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ أَمَنَ وَمَا أَمَنَ مَعَهُ

إلا آنکه سبقت کرد برآن قول ؟ و هر که ایمان آورد. و نیاورد ایمان همراهی او

۱) عذاب مداوم مثل دروغ گوئی، مخدرات، فحاشی، قاچاق وغیره درخانه ومحل او جاگیر میشود.

إِلَّا قَلِيلٌ^{٤٠} وَقَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ هَجْرَهَا وَمُرْسَهَا

الا قليل * و گفت راکب شوید برآن، بسم الله جريان آن و رسیدن آن.

إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ^{٤١} وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجَةِ الْجَبَالِ

یقیناً ربم هست غفور رحیم * و همان میکرد جريان با آنها در موجهای مانند کوه.

وَنَادَى نُوحٌ إِبْرَهِ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَبْتَئِسُ أَرْكَبُ مَعَنَّا

و ندا کرد نوح به پرسش، که بود در معزله، راکب شو با ما

وَلَا تَكُونُ مَعَ الْكُفَّارِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَأُؤْمِنُ إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي

و نه باش با کافران * گفت گیرم مأوا به کوهی که دهد پناه مرا

مِنَ الْمَاءِ ﴿٤٣﴾ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ

از آب. گفت نیست عاصمی امروز از امر الله إلا برآنکه رحم شده.

وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْغُرَقِينَ ﴿٤٤﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ

و حائل شد بین آنها موج پس شد از جمله غرق شدگان * و گفته شد يا زمين

ابْلَعَيْ مَاءَكِ وَيَسِّمَاءَ أَقْلَعِيْ وَغَيْضَ الْهَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ

بلغ کن آبت را و یا سماء قلع^۱ کن، و پائین شد آب به مقتضی امر

وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيْ وَقِيلَ بُعدَ الْلَّقُومِ الظَّالِمِيْنَ ۴۴

واستواء شد بر جودی و گفته شد بعيد باد برقوم ظلم کننده * و

نَادَى نُورُ رَبِّهِ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِيْ وَإِنَّ وَعْدَكَ

ندا کرد نوح ربش را و گفت ربم یقیناً پسرم است از اهلمن و یقیناً وعده تو

۱) قلع کن: محو کن (قلع و قمع)، هموار کن، بیر. (قلعی کردن: باقلعی سفید کردن)

الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحُكَمِينَ^{٤٥} قَالَ يَنْوَهُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ

حق است و توئی حاکم حکم کنندگان * گفت یا نوح یقیناً او نیست از اهل تو.

إِنَّهُ عَمَلَ غَيْرَ صَالِحٍ فَلَا تَسْعَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

اوست عمل غیر صالح^۱. پس مکن سؤال از من آنچه نداری برآن علم.

إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ^{٤٦} قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

من کنم وعظ ترا نکه شوی از جاهلين * گفت یا رب من پناه برم بتو

۱) در اینجا برخلاف معمول جسم عمل شناخته میشود

أَنْ أَسْكِنَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَلَا تَغْفِرُ لِي وَتَرْحَمُنِي أَكُنْ مِنَ

که کنم سؤال از تو آنچه نیست مرا برآن علم. و الا کنی مغفرتم و ترحم برمن میشوم از

الخَسَرِينَ^{۴۷} قِيلَ يُنْوَحُ إِلَيْهِ طَسَّالِمٌ مِنَّا وَبَرَكَتٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمِّكَ

خاسرین * گفت یانوح پایان رو بسلامتی ازما و برکات برتو و بر امتهای

هَمَنْ مَعَكَ وَأَمْمَ سَمِّتْعُهُمْ ثُمَّ يَسْهُمْ مِنَاعَذَابَ الْكَيْمَةِ^{۴۸} تِلْكَ

که هستند باتو. و امتهای را میدهم امتعه باز میرسد برآنها ازما عذاب الیم * اینست

مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِدُهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُ بِهَا إِنْتَ وَلَا قَوْمُكَ

از اخبار غیب، کردیم و حی آنرا برایت. نبودی عالم برآن خودت و نه قومت

مِنْ قَبْلِ هَذَا أَثْفَاصُ سِرْرَةٍ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ^{۴۹} وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ

از قبل این. پس صبر کن. یقیناً عاقبت است برای متقین * و برای عادیان برادر آنها

هُودًا طَقَالَ يَقُومٌ رَّاعِدُوا اللَّهُ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ

هود را. گفت یا قوم عبادت کنید الله را نیست برایشما کدام الله غیر او. نیستید شما

إِلَّا مُغْتَرِّونَ^{٤٥٠} يَقُولُونَ لَا أَشْعَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرَى إِلَّا عَلَى

إلا افترا کندگان * يا قوم نمیکنم سوال از شما برآن اجری. نیست اجر من إلا بر

الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ^{٤٥١} وَيَقُولُونَ لِلَّهِ أَسْتَغْفِرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ

آنکه آفریده مرا. پس چرا نمیکنید تعقل * و يا قوم استغفار کنید برب خود باز

تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدُكُمْ قُوَّةً إِلَى

توبه کنید پیش او تا کند ارسال از سماء برشما باران را و کند زیاد شمارا بقوت بر

۱) مدرار و کلمه ادرار از یک منشأ اند.

فَوَتِكْمَهُ وَلَا تَتَوَلَّوْا جُرِمِينَ^{۵۲} قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْنَا بِيَنَةً وَمَا

قوت شما و نگردانید پشت مجرمانه * گفتند یا هود نیاورده ای کدام بینه و نه

نَحْنُ بَتَارِكَ الْهَتِنَاعِنْ قَوْلَكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ^{۵۳}

* مائیم تارک الهه خود بر قول تو و نه ما بتو میآوریم ایمان

إِنْ تَقُولُ إِلَّا اعْتَرَكَ بَعْضُ الْهَتِنَاعِنْ سُوْطَ قَالَ إِنِّي أَشْهُدُ

نمی گوئیم إلا مصاب کرده ترا بعضی الهه ما به بدی. گفت من میگیرم شاهد

الله و اشهد و اأني بري عـمـا شـرـكـونـ لـمـ من دـونـه فـكـيدـ وـنـيـ

الله را و شاهد باشيد منم بری از آنچه میگیرید شریک * بجای او بچینید کید برایم

جـمـيـعـاـ تـمـ لـاـ تـنـظـرـوـنـ إـلـيـ توـكـلـتـ عـلـىـ اللهـ رـبـيـ وـرـبـكـمـ

جمـيـعـاـ باـزـ نـدـهـيـدـ مـهـلـتـ مـرـاـ * من توـكـلـ مـيـكـنـمـ برـ اللهـ ربـ خـودـ وـ ربـ شـماـ

ماـمـنـ دـآـبـتـ إـلـاـ هـوـ أـخـذـ بـنـاـ صـيـهـ تـكـاطـلـانـ رـبـيـ عـلـىـ صـرـاطـ مـسـتـقـيمـ

* نـيـسـتـ كـدـامـ جـانـورـيـ إـلـاـ اوـشـودـ اـخـذـ اـزـ نـاصـيهـ اوـ. يـقـيـنـاـ رـبـمـ استـ برـ صـرـاطـ مـسـتـقـيمـ

۱) ناصية: کاکل، مخصوصاً موکه بر پیشانی می افتد.

۱) میسازد خلف: میسازد جا نشین

فَإِنْ تَوْلُوا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ هَذَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيُسْتَخْلِفُ رَبِّي

اگر بر گردید، کردم ابلاغ بشما آنچه ارسال شده بودم برآن نزدشما. و میسازد خلف^۱ ربم

فَوَمَا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضْرُونَهُ شَيْعَاطِ إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قومی را غیر شما. و نتوانید ضرر کنید براو هیچ شیع. یقیناً ریم بر کل شیع

حَفِظٌ^{۵۷} وَ لَهَا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّبِنَا هُودًا وَ الَّذِينَ امْتُوا مَعَهُ

حفیظ است * و وقتی آمد امر ما نجات دادیم هود را و کسان با ایمان را همراهی او

بِرَحْمَةِ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابِ غَلِيلٍ^{٥٨} وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا

برحمت خود. و نجات دادیم آنها را از عذاب غلیظ * و این بود عادیان جحد کردند

بِأَيْتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَابْتَغُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَارٍ عَذِيزٍ^{٥٩}

با آیات رب خود و عصيان کردند بررسیل او و متابعت کردند امر کل جباران سرکش را *

وَأَتَيْعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا

و دنیال شوند در این دنیا بلعنت و یوم قیامت. الا یقیناً عادیان

(۱) جحد: منکر

كَفَرُوا زَرَبْهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّلْعَادٍ قَوْمٌ هُودٌ ۝ وَإِلَىٰ نَهُودَ أَخَاهُمْ

کفر کردند برب خود. الا بعید باد بر عادیان قوم هود * و برای شمودیان برادر آنها

صَلِحًا مَقَالَ يَقُولُ رَاعِيْدُ وَاللَّهُ مَالَكُمْ مِّنْ إِلَّا غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ

صالح را. گفت یا قوم عبادت کنید الله را ندارید کدام الهه غیر او. او نشأت داد شمارا

مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ لَهُ تُؤْبُوا إِلَيْهِ طَ

از زمین و مستعمر کرد شمارا آنجا پس استغفار کنید به او باز توبه کنید پیش او.

إِنَّ رَبِّيْ قَرِيبٌ هُجُّيْبٌ ۝ قَالُوا يُصْلِحُهُ قَدْ كُنْتَ فِيْنَا مُرْجُوًّا قَبْلَهُ

یقیناً ربم قریب مجیب است * گفتند یا صالح مگر بودی بما چشم امید قبل
هُذَا آتَنَاهُنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ أَبَاؤُنَا وَإِنَّا لَغُنْيٰ شَكٍّ هَمَّاتَهُ عُونَا

ازین آیا منع میکنی مارا از عبادت آنچه میکرد عبادت آبا ما و مائیم در شک بر آنچه میکنی دعوت مارا

إِلَيْهِ هُرِيْبٌ ۝ قَالَ يَقُولُهُ أَرَعِيْنَاهُ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ

سوی آن در تردد * گفت یا قوم ببینید اگر باشم بر بینه از

(١) مجیب: شنونده دعا، استجابت کننده دعا، پاسخ دهنده دعا. (مجیب الدعوات)

رَبِّيْ وَالَّتَّهِيْ مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرِنِيْ مِنَ اللَّهِ لَأَنْ عَصَيْتَهُ

ربم و داده مرا از خود رحمتی باز کی میتواند نصرت دهد مرا از الله اگر نافرمانی کنم ازاو

فَمَا تَرْبِدُ وَنَنِيْ غَيْرُ تَخْسِيْرٍ^{٤٣} وَلَيَقُولُهُنَّا نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ أَيَّهَا

باز نمی افزایید بمن غیر خساره * و یا قوم ایست ناقه^۱ الله برایشما نشانه

فَذَرُوهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا إِسْوَعًا فَيَا خُذْ كُمْ

بگذارید آنرا بخورد در زمین الله و نرسانید بوی آسیبی که اخذ کند شمارا

۱) ناقه: شتر ماده

عَذَابٌ قَرِيبٌ^{۶۴} فَعَقْرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ

عذاب قریب * مگر پی کردند اورا پس گفت عیش کنید بدار خود سه آیا امِرْ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ^{۶۵} فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَلِحًا روز. اینست وعده غير تکذیب شدنی * وقتیکه آمد امر ما نجات دادیم صالح

وَالَّذِينَ امْنَوْا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنْا وَمِنْ خَزْنِي يَوْمٌ مِيلِذٰلِه

و کسان با ایمان همراهی اورا بروی رحمت خود، و از رسوانی آنروز. یقیناً

رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ^{٤٦} وَأَخْذَ اللَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَاصْبَحُوا

رب تو، اوست قوى عزيز * و اخذ کرد کسان ظالم را انفلاق پس صبح

فِي دِيَارِهِمْ جِثَمِينَ^{٤٧} لَا كَانُ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا طَالِبِينَ شَمُودًا

در ديار خود بودند بزانو افتیده * مثليکه نکردند غنا^۱ آنجا. الا یقیناً ثموديان

كَفَرُوا رَبَّهُمْ لَا بَعْدَ الشَّمُودَ^{٤٨} وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ

کفر کردند برب خود. الا بعيد باد بر ثموديان * و یقیناً آمد رُسل ما نزد ابراهيم

۱) غنا: زندگاني با معيشت وکبر، عاري از احتياج.

بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَّمَ اطْعَالَ سَلَّمَ فَمَا لِيْتَ أَنْ جَاءَ بِرَجْلٍ

با بشارت گفتند سلام باشد. گفت سلام، و نکرد درنگ که آمد با گوشه ای

حَذِيرَةٍ ٤٩ فَلَمَّا رَأَاهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْكُمْ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ

بریان * وقتیکه دید دستهای آنها نکند توصل به آن منکرشد از آنها و حس کرد

مُنْهُمْ خِيفَةً ٥٠ قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ لُوطٌ وَإِنَّهُ

از آنها خوفی. گفتند نکن خوف شدیم ارسال ما برای قوم لوط. * و همسرش

قَالِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَرُونَهَا بِإِسْحَاقَ لَأَمْرِنِ وَرَأَءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ^{۷۱}

استاده و خنده کرد، دادیم بشارت به او از اسحق و از ورآء اسحق یعقوب را*

قَالَتْ يُوئِيلَتْنِي عَالِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا طَاهِرَ هَذَا

گفت وای برمن آیا آرم اولاد و منم عجوزه و این شوهرم شیخ. یقیناً این

لَشَىٰ وَ عَجِيبٌ^{۷۲} قَالُوا أَتَعْجِبُنَّ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ

شیع عجیب است * گفتند آیا تعجب میکنی بر امر الله، رحمت الله و

۱) چون گفته شد که اسحق پسری میداشته باشد پس اسمعیل بود که برای قربانی حاضر شد. رابطه یعقوب و عقب ملاحظه شود.

بَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ طَإِنَّهُ حَمِيدٌ تَحِيدُ ۝ فَلَمَّا ذَهَبَ

برکات او برشما اهل بيت. یقیناً اوست حمید مجید * وقتی گذشت

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْمَ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمٍ

از ابراهیم ترس و رسید برایش بشارت مجادله کرد با ما راجع بقوم

لُوطٌ ۝ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوْ أَهْمَنِيبُ ۝ يَا إِبْرَاهِيمَ اعْرِضْ

لوط. * بود ابراهیم حلیم نرم دل منیب * یا ابراهیم اعراض کن

عَنْ هُنَّا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ لِتِبْيَهِمْ عَذَابٌ

از این، همانا که آمده امر رب تو و برای آنها می آید عذاب

غَيْرُ مَرْدُودٍ^{۷۶} وَلَكُمْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّدُ الْجَنَّاتِ وَضَاقَ

غیر مردود^۱ * و وقتی آمد رُسل ما نزد لوط پریشان شد نسبت آنها و ضيق شد

بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هُنَّا يَوْمٌ عَصِيبٌ^{۷۷} وَجَاءَهُ قَوْلَهُ يُهْرِعُونَ

بسبب آنها از نارسائی و گفت اینست روز عصیب^۲ * و آمدند پیش او قومش شتابان

۱) غیرمردود: که ردشدنی نیست. ۲) عصیب: مشکل و سخت

إِلَيْكُمْ وَمِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَقُولُمْ هَؤُلَاءِ

بنزدش. و از قبل آن بودند گرفتار اعمال زشت. گفت يا قوم اين اند

بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْرُونَ فِي ضَيْغَىٰ طَ

دخترانم آنها اند مطهر برايشما کنيد تقوا به الله و نکنيد شرمنده مرا نزد مهمانانم.

آَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ (٧٨) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي

آيا نیست بين شما مردی رشیدی * گفتند يقیناً علم داري نداریم ما در

بَلْ تِلْكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَرِيْدُ^{٧٩} قَالَ لَوْاَنَّ لِيْ بِكُمْ

دختران تو کدام حق. و یقیناً تو داری علم آنچه اراده داریم * گفت ای کاش میداشتم

قُوَّةً أَوْ أَوْيَ إِلَى رُكِّنٍ شَدِيْدٍ^{٨٠} قَالَ لَوْاَيْلُوتٌ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ

قوتی یا پناه میآوردم به رکن شدیدی * گفتند یا لوط هستیم رسول رب تو

لَكُمْ يَصِلُّوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ الْيَلِ وَلَا يَلْتَغِيْتُ مِنْكُمْ

نتوانند توصل کنند بتو پس برو با اهل خود درقطعی از شب و نکند التفات از شما

أَحَدٌ إِلَّا امْرَاتُكَ طَإِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ طَإِنَّ مَوْعِدَهُمْ

احدى إلا همسرت. يقيناً اورا شود نصيب آنچه شود نصيب آنها را. يقيناً موعد آنهاست

الصُّبْرُ الْيُسَرُ الصُّبْرُ بِقَرِيبٍ^{٨١} فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا

صبح. آيا نیست صبح بس قریب * پس وقتی آمد امرما ساختیم علیا آنها را

سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا جَارَةً مِنْ سِجِيلٍ لَمْ نُضُدِّ لَا مُسُوَّلَةً^{٨٢}

سفلى آنها و باریدیم برآنها سنگهای سرسر * موسوم بود

۱) سجیل: گداخته آتش فشان که سنگ میشود، سنگهایکه بقسمت آن مردم نوشته شده

عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هُنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ بِعَيْلٍ^{٨٣} وَإِلَى دُنْيَانَ أَخَاهُمْ

نzd رب تو . و نیست این از ظالمین بسیار بعید * و برای مدین برادر آنها

شَعِيبًا طَّافَ يَقُولُ إِعْبُدُ وَاللَّهُ مَا لَكُمْ مِّنَ الْغِيْرِهِ وَلَا تَنْقُصُوا

شعیب. گفت يا قوم عبادت کنید الله را؛ ندارید کدام الله غیراو. و ندهید تنقیص

الْبُكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرْكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

پیمانه و میزان را، من میبینم شمارا با خیر و من دارم خوف بر شما

عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ^{٨٤} وَيَقُولُ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

عذاب روز محاط کننده را * و یا قوم و فاکنید به پیمانه و میزان به انصاف

وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَ هُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ^{٨٥}

و نکنید بی بهره مردم را از اشیاء آنها و نکنید شرارت در زمین مفسدانه *

بَقِيتُ اللَّهُ خَيْرُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ هَذَا مَا أَنَا عَلَيْكُمْ

باقي مانده الله بهتر است بشما اگر هستيد مؤمنين. و نیستم من برشما

بِحَفِيظٍ ٨٦ قَالُوا يَشْعِيبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتَرَكَ مَا يَعْبُدُ

کدام حفیظ * گفتند یا شعیب آیا صلات تو^۱ میکند امر بتو که کنیم ترک آنچه میکرد عبادت

أَبَاوْنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَا تَنْهَا حَلِيمٌ

آباء ما و آنکه نکنیم در اموال خود طوری خواهیم. یقیناً هستی تو حلیم

الرَّشِيدُ ٨٧ قَالَ يَقُولُهُ أَرْعَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّنْ سَرِيبٍ

رشید * گفت یا قوم آیا می بینید اگر باشم بر بینه از رب خود

(۱) آیا صلات تو: آیا قربت تو به الله.

وَرَزْقَنِي مِنْهُ رُزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ اخْالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا

و داده رزق از خود رزق حسن؟ و ندارم اراده که کنم مخالف شما آنچه

أَنْهُكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا اِصْلَامَ هَا اسْتَطَعْتُ وَهَا تُؤْفَقُنِي

منع کنم شمارا از آن. ندارم اراده الا اصلاح تا استطاعت خود. و نیست توفیق دهنده بمن

إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكِّلُتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ^{٨٨} وَيُقَوِّمُ لَا يَحْرِمُكُمْ

الله. بروی میکنم توکل و براو میکنم رجوع * و یاقوم نسازد مجرم شمارا

شِقَاقٌ أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ

شقاق با من که شود نصیب شما مثل آنچه شد نصیب قوم نوح یا قوم هود

أَوْ قَوْمَ صَلِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بَعِيدٌ^{٨٩} وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ

یا قوم صالح را. و نیست قوم لوط از شما بس بعید* و کنید استغفار برب خود

ثُمَّ تُوبُوا إِلَيَّ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ^{٩٠} قَالُوا يَشْعَبُ مَا نَفَقَهُ

باز توبه کنید پیش او. یقیناً ربم است رحیم و دود * گفتند یا شعیب نمی فهمیم

كثيراً مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ

کثير آنچه میگوئی و ما میبینیم ترا بین خود ضعیف. و اگر نمیبود رشته داران تو

لَرْ جَهَنَّمُكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ^{٩١} قَالَ يَقُولُمْ أَرْهَطُكَ أَعْزُّ عَلَيْكُمْ

میکردیم رجمت. و نیستی برمما عزیز * گفت یا قوم آیا رشته ام عزیزتر بشماست

مِنَ اللَّهِ وَأَنْخَلْتُمُوهُ وَرَأَءَ كُمْ ظَهَرَيْتَ إِنَّ رَبِّيَ بِمَا تَعْمَلُونَ هُمْ بِهِ طُوبٌ^{٩٢}

* از الله. و میگذارید او را ورآء پشت خود. یقیناً ربم برآنچه میکنید محاط است

وَيَقُولُ إِعْلَمُ أَعْلَمُ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ بِطَرْسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا مَنْ

و يا قوم عمل کnid بر مكان خود من عامل ام زود می فهمید يركه

يَا أَتَيْلَكُ عَذَابٍ يُخْزِنُكُو وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ

می آید عذاب رسوا کننده و که هست کاذب. و باشید مرتب منم باشما

رَقِيبٌ^{٩٣} وَلَكُمْ حَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ أَنْوَاعُهُ بِرَحْمَةٍ

رقيب^١* وقتی آمد امرما نجات داديم شعيب و کسان با ايمان را با او برحمت

۱) رقيب: آنکه مراقب است. آنکه همچشمی دارد.

مِنَّا وَأَخْذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَاصْبَرُوهُوَافِي دِيَارِهِمُ

خود، و اخذ کرد آنرا که ظلم کردند انفلاق پس صبح در دیار خود بودند

جِئْشِينَ^{٩٤} كَانُ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا طَالَابْعَدَ الْمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ

بر زانو * مثیکه نکردند زیست آنجا. الا بعید باد بر مدين چنانکه بعد کرد

ثَوْدُ^{٩٥} وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِإِنْتَنَا وَسُلْطَنٍ مُّبِينٍ^{٩٦} إِلَى

بر ثمود * و البته ارسال کردیم موسی را با آیات خود و حجت * برای مبین

فِرْعَوْنَ وَمَلَائِكَةٍ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ

فرعون و ملائكة او مگر تابع شدند امر فرعون را. و نبود امر فرعون

بِرَشِيدٍ^{٩٧} يَقْدُمُ قَوْكَبٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ طَوْبَسَ

رشید * پیش قدم قوم خود یوم قیامت، کند وارد آنها را به آتش. و بد

الْوَرْدُ الْمُوْرُودُ^{٩٨} وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيمَةِ بَسَّ

ورود باشد واردان را * و شوند دنبال در اینجا بلعنت و یوم قیامت. بد

الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ^{۹۹} ذَلِكَ مِنْ أَبْيَاءِ الْقُرْبَى نَقْصَهُ عَلَيْكَ مِنْهَا

تحفه باشد آن تحفه * اینست از اخبار قریه ها میکنیم قصه آنرا برتو، از آنهاست

قَاتِلُهُمْ وَحَصِيلُهُمْ^{۱۰۰} وَأَظْلَمُهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَهَا

استاده و بعضی درو شده * و نکردیم ظلم برآنها و لakan ظلم کردند بنفسهای خود بازنگرد

أَعْذَنْتُ عَنْهُمُ الْهَتْهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ

منفعت برایشان الهه های آنها که میکردند دعا بجای الله کدام

شَيْءٌ لِّلَّهِ أَجَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ بِغَيْرِ تَتْبِعِ^{۱۰۲} وَكَذَلِكَ

چیزی وقتی آمد امر رب تو. و نکرد زیاد برای آنها غیر از تباہی را * بدینسان

أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقُرْبَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ طَّافَ إِنَّ أَخْذَهَا أَكْلِيمٌ

اخذ رب توست چون اخذ کند قریه را که میباشد ظالم. یقیناً اخذ اوست الیم

شَدِيدٌ^{۱۰۳} إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكَرٌ لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ

شدید * یقیناً در اینست نشانه ها برای هر که خوف دارد از عذاب آخرت. آن است

يَوْمَ حِجَّةٍ وَعُدَالَةٍ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ^{۱۰۳} وَمَا نُؤْخِرُهُ إِلَّا

روزیکه جمع میشود برای آن مردم و آنست یوم مشهود^۱ * و ندهیم تأخیر آنرا الا

إِلَجَلِ مَعْدُودٍ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمْ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فِيمَا هُمْ

برای اجل معدهود. * روزیکه باید نمیکند تکلم نفسی الا باذن او. از آنها اند

شَقِّيٌّ وَسَعِيدٌ^{۱۰۴} فَمَا الَّذِينَ شَقُوا فَغِيَ النَّارِ كَمْ فِيهِمْ سَازِفِيرٌ

شقی و سعید * و اما کسان باشقاوت در آتش، برایشان آنجا زفیر

۱) یوم مشهود: روزیکه همه مشوند حاضر.

وَشَهِيقٌ^{١٦٦} لَا خَلِدٌ يُنَزَّلُ فِيهَا مَا دَأَمَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا

و شهيق^١ * خلد ميكنند آنجا تا دوام آسمانها و زمين الا
مَا شَاءَ رَبُّكَ طَابَ لِمَا يُرِيدُ^{١٦٧} وَآتَ الَّذِينَ سُعِدُوا

آنچه خواهد رب تو. يقيناً رب توست فعال برآنچه کند اراده * و اما کسان سعيد

فَفِي الْجَنَّةِ خَلِدٌ يُنَزَّلُ فِيهَا مَا دَأَمَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا

در جنت خلد کنند آنجا تا دوام آسمانها و زمين الا

١) زفiro شهيق: نفس کشیدن و نفس گرفتن.

مَا شَاءَ رَبُّكَ مَعْطًا لَغَيْرِ حَاجَزٍ^{١٠٨} فَلَا تَكُنْ فِي هُرْيَةٍ إِذَا يُعْبَدُ

آنچه خواهد رب تو. عطائیست غیر منقطع * پس نباش در شبهاه از آنچه عبادت میکنند

هُوَ لَا إِلَهَ مَا يَعْبُدُ وَنَإِلَّا كَمَا يَعْبُدُ أَبَا وَهُمْ مِنْ قَبْلٍ وَإِنَّا

این گروه. نمیکنند عبادت الا طوریکه کرد عبادت آباء آنها از قبل. و یقیناً ما

لَمْ يَفْوُتْهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مُنْقُوصٍ^{١٠٩} وَلَقَدْ أَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

کنیم وفا به آنها، نصیب آنها را بغير نقصان * و البته دادیم بموسى کتاب را

فَاخْتَلَفَ قِبْلَةُ وَكُوْلَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفْظِي بَيْنَهُمْ

کردند اختلاف در آن. اگر نمیبود کلامه سبقت از رب تو میکرد فیصله بین آنها.

وَإِنَّهُمْ لَغَيْرُ شَكِّيْمَنُهُ مُرِيبٌ ۝ وَإِنَّ كُلَّا لَهَا لَيُوقِيْهُمْ رَبِّكَ

و اینها اند در شک از آن ریب کنان * یقیناً برای کل یکسر میدهد پاداش رب تو

أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ فَاسْتَقِيمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

اعمال آنها. اوست بر اعمال آنها خبیر* استقامت کن چون امر شد بتو و هر که تائب با تو،

وَلَا تَطْغُوا إِنَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^{١١٢} وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ

و نکنید طغيان. يقيناً اوست براعمال شما بصير * و نکنید ميلان بسوی کسان

ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلَيَاءَ

ظالم که میکند تماس بشما آتش و ندارید شما کدام اولیائی،

ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ^{١١٣} وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِ النَّهَارِ وَزُلْفَاجَانِ

باز نمی شوید نصرت * و کنید قائم صلات را دو طرف روز و قسمتی از

الْيَلِ طَ اِنَّ الْحُسْنَاتِ يُدْبَنُ هِبْنَ السَّيِّاْتِ طَلِكَ ذِكْرٌ لِلَّذِّاكِرِينَ^{١٤}

شب. یقیناً حسنات زائل میکند گناهان را. اینست ذکری برای ذکر کنندگان*

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^{١٥} فَلَوْلَا كَانَ

و صبر کن یقیناً الله نمیکند ضایع اجر محسینین را * مگر چرا نبود

مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَهُونُ عَنِ الْفَسَادِ

از قرنهاي از قبل شما اولو باقيه^١ تا میکردند نهی از فساد

۱) اولو باقيه: صاحبان خرد، آنانکه از خود آثار باقی گذاشتند.

فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَأَبْيَعَ اللَّذِينَ ظَلَمُوا

در زمین **إِلَّا** قلیلی از آنانکه نجات دادیم از آنها. و تابع شدند کسان ظالم

مَا أَتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا هُجُّرَ مِنْ^{١١٧} وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيَهْلِكَ الْقُرَى

از تجمل که بودند در آن^۱ و بودند مجرمین * و نیست رب تو که کند هلاک قریه را

بِظُلْمٍ وَّأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ^{١١٨} وَلَوْلَا شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ

بظلم و اهل آن باشد مردم صالح * و اگر میخواست رب تو میساخت مردم را

۱) ترجیع دادند پیروی تجمل و عیش عشرت که دادشده بود برایشان

أَمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَوْنَ فُخْتَلِفِينَ^{١١٨} إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ طَ

امت واحد، و نمی کشند دست از مخالفت * إلا آنکه رحم کرده براو رب تو.

وَلِذِلِكَ خَلَقَهُمْ طَوْتَكَتْ كَلِمَةً رَبِّكَ لَآمَلَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ

و برای همین خلق کرد آنها. و تمام شد کلمه رب تو که میکنم مالامال جهنم را از

الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَجْمَعِينَ^{١١٩} وَكُلًا نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

اجنه و مردم مجموعاً * وكل را کردیم قصه برای تو از اخبار

الرَّسُولُ مَا نَتَبَّثُ بِهِ فَوَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هُذِهِ الْحَقُّ وَ

رُسُل، تا سازیم ثابت برآن دلترا. و آمد برایت در همین حق و

مَوْعِظَةٌ وَذَكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا

موعظه و تذکار برای مؤمنین * و بگو برای کسان بی ایمان بکنید عمل

عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ وَإِنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ وَلِلَّهِ

بر جای خود. ما هم میکنیم عمل * و انتظار باشید، ما هم منظرهستیم * واژ الله است

غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدُهُ

غيب آسمانها و زمين و نزد او کند رجعت امور، كل آن، بکن عبادت او را

وَتَوَكَّلْ عَلَيْكُ وَهَارِبْ إِغَافِلْ عَمَّا تَعْمَلُونَ ١٣٣

و توکل کن براو. و نیست رب تو غافل از آچه میکنید عمل *